

## تبیین حکمرانی اقتصادی قرن ۱۴ از منظر تاریخی

احمد خانی نودری<sup>۱</sup>

بحث تحلیل قرن گذشته چیزی که بر ایران از منظر اقتصاد گذشته شاید واقعاً در قالب یک جلسه نگنجد حالا من از یک دریچه خاص می‌خواستم به این مسائلی که در یک قرن گذشته بر اقتصاد ایران گذشت نگاهی بیندازم.

بینید یک تعریف ساده اگر بخواهیم از علم اقتصاد ارائه کنیم؛ طبیعتاً همه این را شنیدیم بحث تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود را اقتصاد می‌گوییم حالا چه در بُعد خانوار، چه در بُعد یک فرد و چه در بُعد جامعه.

### نرم افزار اقتصادی دوره قاجار

ما تقریباً بعد از حکومت قاجار یا در اواخر حکومت قاجار نابسامانی‌های بسیار زیادی داشتیم. از منظر حاکمیت ملی کسانی که شاهنشاه و فرمانروای کشور بودند، منابع اقتصادی کشور را به چه نیازهایی می‌خواستند تخصیص بدهند؟ عموماً یکی دو دسته نیاز بیشتر وجود نداشت چون اصلاً خدمات عمومی معنا نداشت. یک بحث تأمین هزینه‌های دربار بود. دوم بحث تأمین هزینه‌های گارد، لشکریان، نیروی خدم و حشم و محافظان مطرح بود. در همان نیازهای حداقلی که حاکمیت‌های محلی آن وقت یا حاکمیت‌های مرکزی داشتند در تأمین منابع درآمدی خود با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند. عموم تأمین این منابع از طریق واگذاری یک سری امتیازات اتفاق می‌افتاد. خلاصه در زمان قاجار معروف است، به شکل خودمختاری ماندنی اجازه حاکمیت مطلق را به یک سری دست‌نشانده‌های خودشان در مناطق مختلف کشور می‌دادند و از قبل این یک عوایدی را برای آن شاه مرکزی در نظر می‌گرفتند. به نوعی حاکمیت بر یک منطقه را می‌فروختند و تمام مُقدرات آن منطقه را در اختیار آن حاکم یا فرمانروا قرار می‌دادند و از این محل منابعی را تجهیز می‌کردند، فلذا قرار بود مصارف حکومت مرکزی از این محل تأمین شود. نه بُعد خدمات عمومی مطرح بود، نه جاده، نه مسکن، نه بقیه مسائل. مالیات‌ها در قالب حکومت‌های محلی به شکل محدود توسط آن حاکم منطقه اخذ می‌شد و هیچ نصاب خاصی

---

<sup>۱</sup> معاون امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

برای آن وجود نداشت. اموال دولتی که در آن منطقه وجود داشت تحت ید حاکم آن منطقه بود و بسیار بدون نظم و نسق و بسیار بدون حساب و کتاب بود.

## انقلاب اقتصادی امیرکبیر

شاید اگر ما بخواهیم یک قرن اخیر را بررسی کنیم؛ یکی از اولین اتفاقاتی که در ابتدای قرن جاری افتاد، و شاید بشود به عنوان یک تحول اقتصادی یا مدل جدیدی از حکمرانی اقتصادی مطرح کرد، کاری بود که امیرکبیر در اواخر قرن گذشته پایه گذاری کرد. هر چند دوره حاکمیت و صدارت امیرکبیر دوره طولانی مدتی نبود - بلکه یک دوره تقریباً ۴ ساله حاکمیت و صدارت بود - لکن نقطه شروع تحولات اقتصادی عظیمی بود. در زمانی که امیرکبیر صدراعظم ایران شد بودجه ایران بالغ بر دو میلیون تومان بود که دولت مرکزی در تأمین همان مقدار مشکل داشت و با کسری بودجه مواجه بود. امیرکبیر چند اقدام اساسی از جنس انقلاب اقتصادی، صورت داد. برای اینکه بتواند در حوزه اقتصاد ایران مشکل نیازها را برطرف کند. یکی این بود که هزینه‌های دربار و هزینه‌های نظامی را کاهش داد؛ نه از منظر اینکه هزینه‌های تأمین امنیت را کاهش بدهد. آن چیزی که در کتاب‌های تاریخی آمده است بالغ بر ۱۴ هزار نفر تحت عنوان قشون حکومتی و کسانی که خدم و حشم دربار بودند برای تأمین امنیت دربار مستمری دریافت می کردند درحالی که تعداد واقعی آن‌ها بیشتر از ۴ هزار نفر نبوده است. مضاف بر اینکه حقوق دریافتی خود شاه قاجار را به یک پنجم کاهش داد و آن ده هزار نفر اضافه را حذف کرد. ماحصل این صرفه‌جویی‌هایی امیرکبیر، باعث شد که به شدت هزینه‌های حکومت کاهش پیدا کند. در مقابل درآمدها را افزایش داد. قوانینی را در حوزه گمرکات وضع کرد. از همه مهمتر اموال حکومتی را تجدید ارزیابی دارایی کرد چرا که معیار اجاره بها املاک و مستغلات، مبنایی بوده است که مثلاً صدسال قبل، ارزیابی آن دارایی صورت گرفته بود فلذا امیرکبیر به عنوان یک اقدام اساسی این‌ها را تجدید ارزیابی دارایی نمود و بر مبنای قیمت روز ارزش گذاری کرد.

مجموعه این اقدامات امیرکبیر باعث این شد که کفه درآمدهای حکومت به شدت افزایش پیدا کند و متقابلاً هزینه‌ها کاهش پیدا کند. طی ۴ سال صدارت ایشان بودجه مملکت از ۲ میلیون به ۳ میلیون تومان افزایش پیدا کرد و کسری بودجه کامل جبران شد به شکلی که از محل این امور، مازاد درآمد پیدا

کردند. بنابراین در مقطع خود یک انقلاب اقتصادی بود. این دوره گذشت تا در سالهای بعد ما به بحث شروع حکومت پهلوی اول رسیدیم.

## حکمرانی اقتصادی پهلوی

ما اگر بخواهیم از ابتدای قرن ۱۴ بحث کنیم طبیعتاً باید از شروع حکومت پهلوی اول به اقتصاد ایران نگاه کنیم. تقریباً در پایان جنگ جهانی دوم قحطی‌های گسترده‌ای پدید آمده بود و مردم با مشکلات جدی‌ای در حوزه امنیت مواجه بودند. لذا اولین احساس نیاز عمومی که در توده مردم ایران وجود داشت ضرورت حفظ امنیت سرزمینی بود. نخبگان همراهی کردند و گفتند که ما گستره وسیعی از قبایل مختلف داریم و الان اساسی‌ترین نیاز ما امنیت است و باید ارتشی منسجم و منظم به مثابه قوای حفاظتی از کشور داشته باشیم، و برخی استدلال می‌کردند همسایگان قدرتمند ما وجود یک نیروی مرکزی مقتدر را در همسایگی خودشان بیشتر از این تَشْتُّت می‌پسندند هر چند که بعداً آماره‌های دیگری در این قضیه خودش را نشان داد.

خب وقتی رضاشاه بر سرکار آمد کشور از نابسامانی در حوزه‌های مختلف به شدت رنج می‌برد. طبیعتاً هر کسی زور بیشتری داشت می‌توانست حاکمیت را به دست بگیرد. مجموعه‌ای از سلسله اتفاقات افتاد که طی ۳ تا ۴ سال رضاشاه عملاً سلطنت خودش را پایه‌گذاری کرد. وقتی رضاشاه سلطنت خودش را پایه‌گذاری کرد، بخشی از درآمدهای کشور مُنبعث از قراردادهای واگذاری امتیازات نفتی بود و بخشی از محل مالیات استانی یا واگذاری امتیازهایی که در حوزه گمرک و در حوزه‌های دیگر به بیگانگان، خارجی‌ها و اجانب داده شده بود و به بخشی از کسانی که نزدیک دربار بودند امتیازاتی واگذار شده بود ولی اصلاً آن چیزی را که رضاخان پهلوی در سودای آن حاکمیت را در دست گرفته بود، پوشش نمی‌داد.

## مؤلفه‌های حکمرانی پهلوی اول

به نوعی اولین اتفاقات اقتصادی که در ایران قرار بود رقم بخورد از دریچه امنیت قرار بود آغاز شود. لذا تأسیس یک ارتش بسیار منسجم، مقتدر و مرکزی ضرورت داشت. خب تأسیس ارتش طبیعتاً نیازمند یک هزینه بسیار گزافی است. تأمین این هزینه گزاف باید در کفه درآمدی اتفاقات خاصی در حوزه کشورداری می‌افتاد. رضاخان با توجه به مشاوره‌هایی که گرفت به این نتیجه رسید که چند کار نیاز دارد:

۱- ارتش منسجم البته در راستای استیلای حاکمیت شخصی‌اش بوده است یعنی منافعش شاید به

شکل مستقیم قرار نبود برای مردم باشد ولی ممکن بود اثرات جانبی آن برای اقتصاد و برای مملکت بماند. ۲- بحث دیوان سالاری بود. عملاً شاکله اقدامات شاه را در ابتدا شاید بشود در ۴ حوزه در دوره پهلوی اول تقسیم کرد: ۱- ارتش ۲- توسعه وزارت فرهنگ ۳- وزارت کشور ۴- وزارت راه و ترابری

ارتش برای کنترل و بسط حاکمیت حکومت مرکزی بوده است. و برای تسلط بر امورات کشوری تقسیمات کشوری نیاز بوده است فلذا وزارت کشور متولی تشکیل استان‌ها و بعد استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، بخش‌داری‌ها و تعیین استاندار، فرماندار، بخش‌دار شده است از طرفی این تشکیل دیوان سالاری، طبیعتاً نیاز به افرادی در این سطوح دارد تا کار حکمرانی بر کشور را بپذیرند. تا قبل از دوره پهلوی اول فرهنگ به نوعی در اختیار روحانیون بوده است و عملاً مکتب‌خانه‌ها را عموماً روحانیون اداره می‌کردند که به نوعی با حاکمیت از همان ابتدا میانه خوبی نداشتند. شاه به این نتیجه رسید که باید طبقه‌ای را وارد کند تا این حوزه را در دست بگیرند. اعزام دانش‌آموزان و دانشجویان به غرب و اروپا را شروع کرد. به موازات آن، دانشگاه‌هایی را که مهمترین آن دانشگاه تهران بود تأسیس کرد. مدارس عالی را تأسیس کرد برای اینکه قشری به عنوان روشن فکر بیایند در اینجا تحصیل کنند و در عین حال از نظر فکری وابسته به نظام سلطنت باشند و بعد بیایند در قالب این ساختار دیوان سالار خدمت کنند و در خدمت کشورشان باشند. و از همه آن‌ها مهمتر وقتی شما می‌خواهید حاکمیت را تثبیت کنید و کشورداری کنید نیاز به دسترسی به استان‌ها، شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها دارید. پس نیاز به جاده دارید. لذا چهارمین رکنی که در کنار ارتش، وزارت فرهنگ و وزارت به وجود آمد، ماجرای وزارت راه و ترابری بود که عملاً باید دسترسی‌ها و جاده‌ها را توسعه می‌داد. فلذا در دوره پهلوی بخشی از زیرساخت‌هایی ایجاد می‌شد که در اثر ایجاد آن حاکمیت پهلوی اول تثبیت می‌شد.

تمام موارد مذکور، نیازمند تأمین هزینه جدی بود. در اقتصاد ضعیف آن مقطع تأمین یک چنین هزینه‌هایی فراتر از تصور بود. در حوزه وزارت راه برنامه ریزی‌هایی در حوزه توسعه راه‌آهن ایران و توسعه جاده‌های شوسه ایران انجام شد. این امر نیازمند یک هزینه سنگین بود و در عین حال توان و تخصص آن در داخل نبود و باید تخصصش از خارج خریداری می‌شد. در حوزه ارتش قرار بر این بود که نیروی هوایی، دریایی و زمینی تشکیل شود بر خلاف آن قوای بسیار پراکنده‌ای که در سراسر کشور بودند. تمام این‌ها نیاز به تجهیز و نوسازی و نیز وارد کردن مستشار برای آموزش داشتند پس این‌ها هزینه می‌خواست. احداث دانشگاه تهران، توسعه دانش‌سراهای ایران و توسعه امور فرهنگی آموزشی برای

تربیت کادر و همچنین تأسیس وزارت کشور و آن ساختار دیوان سالاری که قرار بود حاکم بکنند نیازمند هزینه بود.

## تامین هزینه‌ها

طبق آمار در ابتدای دوره پهلوی اول، شاید سهم نفت در بودجه کشور تا آن زمانی که شاه آن قرارداد معروف ویلیام داریسی<sup>۱</sup> را انداخت در تنور و آتش زد زیر ده درصد بود. بقیه بودجه کشور عموماً از طریق مالیات‌ها به شکل متفرقه ای که اخذ می شد تأمین می شد. اقتضات بعد از جنگ جهانی اول و نیازی که دنیا به واردات محصولات کشاورزی داشت و در عین حال استعداد و ظرفیتی که ایران داشت - هم از نظر صنایع دستی و هم از نظر کشاورزی و هم سایر صنایع شکل گرفته - می توانست محرک توسعه در دوره پهلوی باشد.

پهلوی اول بازرگاری را در حوزه قوانین و مقررات مربوط به گمرک انجام داد برای اینکه منابع درآمدی را افزایش دهد. تغییراتی در برخی قراردادهای واگذاری امتیازات نفتی اتفاق افتاد فلذا منابع درآمدی بیشتر شد ولی نیازهای حکومت پهلوی خیلی فراتر از این حرف‌ها بود. حکومت پهلوی خیلی زود به این

---

<sup>۱</sup> مظفرالدین شاه پنجمین شاه قاجار در اواخر سده سیزدهم هجری شمسی بر آن شد تا از چاههای نفت و گاز و قیر استان خوزستان درآمد خزانه اش را سر و سامان دهد. به این منظور به توصیه درباریان به خصوص امین‌السلطان، میرزا نصرالله مشیرالدوله و نظام‌الدین غفاری معروف به مهندس الممالک قراردادی را در کاخ صاحب‌قرانیه در ۱۸ ماده امضا کرد که به موجب آن امتیاز اکتشاف و استخراج نفت و گاز و قیر کشورمان به مدت ۶۰ سال به ویلیام ناکس داریسی سرمایه‌گذار انگلیسی به نمایندگی از دولت بریتانیای کبیر واگذار شد.

قرارداد داریسی از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۱۲ به قوت خود باقی بود تا در دوره سلطنت رضا پهلوی، طرف انگلیسی به تعهدات خود به صورت کامل عمل نکرد و تنها سه چهارم مبلغ تعهد شده را به ایران پرداخت کرد رضاشاه هم در واکنش به این رفتار به صورت یک طرفه قرارداد را فسخ و آن را آتش زد.

دولت انگلستان به دیوان لاهه شکایت کرد اما ایران عصر پهلوی با علم به خارج از دستور کار دیوان بودن قرارداد، به این تهدید توجهی نکرد. در نهایت موضوع به جامعه ملل کشیده شد و وزیر خارجه چکسلواکی مأمور حل و فصل مناقشه شد. به پیشنهاد او دو کشور ایران و انگلستان هفتم خرداد ۱۳۱۲ برای حل مشکل به رایزنی پرداختند و قرارداد جدیدی را در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۱۲ با سیر جان کیدمن و شرکت نفت انگلیس موسوم به قرارداد ۱۹۳۳ امضا کردند.

نتیجه رسید که نمی‌توانند به این مسیر ادامه بدهند لذا مصوبات قانونی را گذراند مبنی بر اینکه عملاً دولت یا سلطنت بتواند دارایی‌های حکومتی را واگذار کند و بفروشد. بتواند امتیازاتی را واگذار کند- امتیاز بهره‌برداری از معادن خاص و امتیاز بهره‌برداری از جاده، امتیاز واردات حوزه‌های مختلف- تا از این محل درآمد بتراشد.

در دوره پهلوی اول سنگ بنایی عجیبی را - که البته در گذشته وجود داشته است- توسعه داد، آن هم این است که از طریق قوانین، زمین‌ها را مصادره می‌کرد که بعضی‌ها را به نفع حکومت و به نفع ارتش و بعضی هم به نفع خود شخص شاه بود. آمارها می‌گویند که از ابتدای دولت حکومت پهلوی اول تا ۱۳۲۰ تقریباً بودجه کشور حدوداً ۱۵ برابر شد و در نهایت کسری بودجه نبود چون بخشی با سر نیزه و بخشی هم با قلدری شاه از محل مصادره اموال، تأمین می‌شد و هزینه‌های ارتش طی تقریباً ۱۵ سال ۱۶ سال حاکمیت پهلوی اول تا مقطعی به یک سوم کل بودجه حاکمیت رسید، ولیکن از محل‌هایی که تعریف کردیم تأمین شد. اولین برنامه‌های توسعه صنعتی ایران در حوزه اقتصادی که توسعه راه‌آهن بود و شگفت این است که از محل نفت و امثال آن تأمین نشد بلکه از محل مالیات بستن بر قند، شکر، توتون، تریاک و ... تأمین شد.

## حکمرانی اقتصادی پهلوی دوم

بعد از دوره پهلوی اول در حوزه اقتصادی به پهلوی دوم می‌رسیم. طی یکی دو دهه اول که اصلاً پهلوی دوم محمدرضا به دلیل ضعف ساختار شخصیتی خودش و سایر مسائلی که وجود داشت عملاً بر حوزه مسائل اقتصادی کشور خیلی مسلط نبود و کشور نابسامان بود. جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده بود. شاه اول تبعید شده بود. مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم داده بود که بیشتر ابعاد سیاسی پیدا می‌کند.

شاید اگر بخواهیم از منظر اقتصادی نگاه کنیم باید پهلوی دوم را از اوایل دهه ۴۰ شروع کنیم که خب تقریباً شاه جوان به امورات کشور مسلط شد و تقریباً فهمید چه اتفاقی می‌افتد و توانست حمایت کشورهای خارجی را نسبت به حکومت خودش جلب کند و سلسله اقداماتی را از منظر اقتصادی در کشور اجرا کرد، از آن انقلاب شاه و مردم بگیرد تا اقدامات در حوزه صنعت و ارتش و...، مجموعه این اتفاقات اقتصادی طبیعتاً یک ماحصلی برای کشور داشت. شاید دوره طلایی اقتصاد ایران قبل از دوران انقلاب

اسلامی را بشود در دهه ۴۰ شمسی جستجو کرد. تأسیس سازمان برنامه و ایجاد یک قدرت متمرکز در حوزه برنامه‌ریزی برای امورات توسعه یک کشور یک اتفاق بسیار حائز اهمیت در دوره حکمرانی ایران بوده است و به نوعی متفاوت با ساختار فعلی بود. عملاً وزارتخانه‌ها طی این ۴۰-۳۰ سال ابتدای قرن شکل گرفته بودند و بر امورات خودشان مسلط شده بودند ولیکن نقش سازمان برنامه یک نقش بسیار متفاوتی بود. وزارتخانه‌ها به نوعی بهره‌بردار مسائل حاکمیتی بودند؛ نه ایجادکننده‌اش. اگر قرار بود نیروگاهی ایجاد شود یا پالایشگاه قرار بود ایجاد شود سازمان برنامه عمل می‌کرد و خروجی این اقداماتی که سازمان برنامه انجام می‌داد، بهره‌بردارش وزارتخانه‌های متبوع بودند. لذا عملاً طی آن دهه‌سالی که برنامه‌ریزی متمرکز صورت گرفت یک سری زیرساخت‌های عظیم صنعتی ایجاد شد و رشد پیوسته اقتصادی بالایی را کشور تجربه کرد. تورم نسبتاً کنترل شده تر بود. فرصت‌های شغلی بسیاری در اقتصاد پدید آمد و عملاً عصر خیلی خوبی بود و با توجه به ساختاری که ایجاد شد، عملاً یک تحول روبه‌جلو در حوزه حکمرانی اقتصادی اتفاق افتاد ولیکن ساختار فاسد حکومت در آن مقطع اجازه نداد که سازمان برنامه آن مسیرش را ادامه دهد و از ابتدای دهه ۵۰ شمسی عملاً از محوریت سازمان برنامه کاسته شد و نقش وزارتخانه‌ها پررنگ شد، به دلیل نفوذ دربار شاه، بسیاری از آن دستاوردهای خوبی که در دهه ۴۰ شمسی به دست آمد، در دهه پنجاه همان دولت پهلوی از دست رفت. لذا بسیاری از زیرساخت‌های صنعتی ایرانی که می‌بینیم آن بخشی که متعلق به زمان قبل از دولت و حکومت جمهوری اسلامی است بسیاری از توسعه صنایع فولاد، خودروسازی، و صنایع مختلفی که در حوزه صنایع زیرساختی تعریف می‌شود مربوط به دهه ۴۰ است.

اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم و از دوره پهلوی به دوره جمهوری اسلامی برسیم یک اتفاق بسیار مهم افتاد. ما به عنوان یک کشور صاحب منابع نفتی بودیم که بخشی از هزینه‌های دولت را - زیر ده درصد - نفت بر عهده داشت و این امر تا قبل از ملی شدن صنعت نفت بود فلذا عملاً بیماری هلندی موضوعیت پیدا نمی‌کرده و اتکای کشور به تجارت، تولید و کشاورزی بوده است<sup>۱</sup>. به هر حال کشوری خودکفا بودیم و از پس خودمان برمی‌آمدیم هرچند در ساختارهای حکمرانی مسائل و مشکلات جدی‌ای داشتیم.

<sup>۱</sup> رضاشاه پهلوی سخنرانی معروفی در دهه دوم قرن جاری در نمایشگاه کشاورزی شیراز انجام داد، آنجا برای توسعه کشور تحلیل می‌کرد که ما از منظر صنعت و کشاورزی می‌توانیم توسعه پیدا کنیم. طبیعتاً کشاورزی بر صنعت ارجحیت دارد به واسطه اینکه بازارهای جهانی کالای ما را می‌خواهند. او از منظر صادرات به ماجرا نگاه می‌کرد البته بخشی از این مطلب به خاطر این بود که قبل از جنگ جهانی دوم اکثر کشورهای دنیا به جمع‌آوری آذوقه و جمع‌آوری امکانات به رو آورده بودند

از ۱۳۴۰ بعد از آن شوک‌های نفتی، قیمت نفت به‌طور آرام مسیر صعودی در پیش گرفت. و از ۴۸- ۱۳۴۷ به نحو تصاعدی درآمدهای نفتی ایران به وجه وحشتناکی افزایش پیدا کرد. ما درآمدهای نفتی‌مان از حدود ۵۰۰ میلیون دلار در اوایل دهه ۴۰ شمسی تا به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال در اواسط دهه پنجاه شمسی رسید. طی ۱۵ سال درآمد نفتی ما ۴۰ برابر شد. و اینجا بود که عملاً به شکل وحشتناک و افسارگسیخته از نظر اقتصادی - بدون اینکه شاه دقت نظر لازم را داشته باشد - مجموعه اقداماتی انجام دادند که هم آسیب‌های بسیار جدی‌ای بر حوزه اقتصاد داشت و بودجه دولت و حاکمیت را به نفت وابسته کرد. در مقاطع سال ۵۶-۵۵ سهم صادرات غیرنفتی ایران به زیر ۲ درصد رسید، یعنی ۹۸ درصد درآمدهای یک کشور مبتنی بر صادرات نفت بود و زیر ۲ درصد مبتنی بر صادرات صنعتی بود. عملاً کشوری که قرن‌ها خودکفا بود و صادرکننده غله و محصولات کشاورزی بود مجموعه اقدامات آن را به سمتی سوق داد که ما در اواسط دهه پنجاه واردکننده غلات شدیم. در ابتدای امر عمده درآمدهای حاصل از نفت، صرف سوداگرایی‌های پهلوی دوم در حوزه واردات تجهیزات نظامی، تأسیسات، توسعه ناوگان نیروی زمینی، دریایی و هوایی شد و این جزو همان اقداماتی به شمار می‌رود که بسیاری از آن‌ها بی‌ضابطه بود و بخشی هم البته خریدهای خیلی خوبی بود که بعداً در دوره جنگ و بقیه مسائل در حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به کارمان آمد و باید این بخش هم در نظر بگیریم. ولیکن توسعه‌ای که اتفاق افتاد توسعه بسیار نامتوازنی بود. مصرف بسیار زیاد پترو دلارها<sup>۱</sup> در اقتصاد، تورم بسیار سنگینی را در اواخر دهه ۵۰ بر اقتصاد کشور تحمیل کرد و بیماری هلندی به بدترین شکل ممکن اوج پیدا کرد. هرچند فرصت‌های کاری در جامعه شهری افزایش پیدا کرد ولی فقر و بی‌توجهی به اقتصاد مناطق دورافتاده‌تر و روستاها باعث فقر بیشتر در روستاها شد و افرادی که از روستاها آمدند - برای اینکه از موهبت‌های شهرنشینی بهره‌مند شوند - در حومه شهرها ساکن شدند، آمارهای رسمی می‌گوید باعث شد که آمار بی‌خانمان‌ها، حلبی‌خواب‌ها و آمار چند خانواده‌ای که در یک خانه زندگی می‌کردند

---

چرا که می‌دانستند که جهان در آستان یک رویداد بسیار مهم است و لذا خرید غلات افزایش پیدا کرده بوده و ما صادرکننده بودیم فلذا ظرفیت‌های خیلی خوبی داشتیم.

<sup>۱</sup> سیستم «پترو دلار» در سال ۱۹۷۵، شکل گرفت در آن سال نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا از عربستان سعودی خواست تا نفت خود را به دلار بفروشند، متعاقب این حرکت دیگر کشورهای عضو اوپک هم به فروش نفت خود به دلار آمریکا پرداختند و در مدت کوتاهی تقاضا برای دلار آمریکا افزایش یافت و کشورهایی نیز به استقراض دلار از آمریکا پرداختند.



به شدت در دهه ۴۰ تا اواسط دهه ۵۰ افزایش پیدا کرد و این‌ها مجموعه نتایج آن رشد افسارگسیخته و بی‌ضابطه بودجه دولت و هزینه کردن‌ها بود.

## تحولات اقتصادی از منظر جهت‌گیری آن

بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی، اتفاقی که افتاد شاید یکی از مهمترین مسائلی که ما در تحلیل مسائل اقتصادی و رشد و توسعه کشور باید به آن نگاه کنیم جهت‌گیری این اتفاقات و رویدادهاست. به قول آقای دکتر درخشان، استاد بزرگوار ما: «تمام تحولات اقتصادی و اتفاقاتی که در منظر اقتصادی قرار است در یک حاکمیت رقم بخورد، اگر قرار است که منفعتش به قشر مستضعف و محروم جامعه نرسد آن اقدام عملاً مفید در کلیت اقتصاد نیست و آن اقدام نباید صورت بگیرد» شاید اگر بخواهیم مفصل‌تر به این مسائل نگاه کنیم تمام ورق‌هایی که از اقدامات امیرکبیر، پهلوی اول و دوم مروری اجمالی بر آن داشتیم و بعد از این می‌شد در خصوص جمهوری اسلامی یک مروری بکنیم، جهت‌گیری‌ها را باید سنجید که از منظر عدالت اجتماعی، خروجی این برای توده‌های مردم چه بوده است؟ آیا، این اتفاقات اقتصادی برای توده‌های مردم عدالت اجتماعی را به همراه آورده است یا نه؟ یک طبقه نوکیسه‌ای به وجود آورده و مواهب اقتصادی را به آن طبقه نوکیسه رسانده و در طبقه مستضعف جامعه کماکان فقر را توسعه داده است؟

اگر از دریچه توزیع بخواهیم به آن واقعه‌نگاری که در ابتدای صحبت‌هایم عرض کردم مروری داشته باشیم می‌توان تحلیل خوبی در مورد حکمرانی اقتصادی داشت. ماحصل تولیداتی که از محل اقتصاد برای کشور ایران به ارمغان آمده است، بهره‌اش را چه کسی برده است؟ در دوره پهلوی اول یکی از مهم‌ترین چیزها - که الان در تاکسی‌ها هم خیلی در موردش بحث می‌شود - عرض کردم هم در حوزه راه، ترابری و جاده و هم در حوزه ارتش بوده است. ماحصل این ارتش اگر خروجی آن می‌خواسته در حوزه امنیت متبلور شود و مردم عمومی منتفع شوند باید در قبال تهدید خارجی موفق می‌بود. کل دوره پهلوی اول با یک تهدید خارجی مواجه بودیم و آن هم در انتهای دوره پهلوی که در مقابل همان یک تهدید هم کاملاً سرافکننده بود و بلافاصله مرزها را خالی کرد و کاملاً تحویل داده اند و در قالب جنگ جهانی دوم با وجود اعلام بی‌طرفی کاملاً اشغال شدیم و اتفاقات خیلی ناگواری برای کشور افتاد. پس عملاً تمام تمرکز منابع ایران تمرکز منابع ملی ما برای توسعه ارتش عملاً چیزی که به کار آمده است برای بسط قدرت حاکمیت بوده است و سرکوب کردن گروه‌های مختلف اقوام در سراسر کشور و عملاً عموم مردم - خصوصاً

اقوام - بهره این امنیت را نچشیدند فقط سرکوبش را چشیدند، و عملاً از منافی که روانه ارتش شده، عده محدودی منتفع شده اند.

در حوزه راه و ترابری هم همین بوده است تمام مردمی که در سراسر کشور قند و شکر و سیگار مصرف کردند، و خلاصه زحمت کشیدند تریاک کشیدند و مالیاتش را به دولت مرکزی دادند تا از قبلس راه آهن ایجاد شود، چرا که ایران در حال ساخته شدن بود؛ البته نه برای ایران و نه برای توده مردم ایران! بلکه راه آهنی که برای ایران در نظر گرفته شده بود راه آهن شمال جنوب بود که هیچ ارتباطی با واقعیت های اقتصادی ایران نداشت و توده های جمعیتی مردم در قالب ۵ تا ۶ کلان شهر کشور در آن مقطع گسترده شده بودند و اگر قرار بود مردم و توده های جامعه از مزیت توسعه ای حمل و نقل بهره مند شوند آن موقع جمعیت ما در مشهد، تهران، کرمان، کرمانشاه، اصفهان و شیراز بود و یک مسیر راه آهنی هم حتی در زمان قاجار طراحی شده بود که در آن راه آهن ایران باید مسیر شرق به غرب را طی می کرد. یک نطق معروفی مصدق در مجلس ملی دارد در زمانی که بحث این پروژه راه آهن قرار بوده که تصویب شود اصلاً می گوید راه آهن ما شرق به غرب بوده است.

فلذا راجع به دوره پهلوی اول دقیقاً نکته این بود که آیا منافع ملی صرف توده های مردم می شود، ایجاد عدالت اجتماعی می کند و ریل گذاری اقتصاد ما سبب رفاه عمومی می شود یا نه؟ ببینید وقتی ما حاصل سیاست گذاری و ریل اقتصاد به سمتی باشد که بهره و آن توزیع عوائد عمومی به نفع یک قشر خاص باشد باعث می شود که توده های مردم از آن منتفع نشوند مثال راه آهن را زدم چون بنا نبوده که راه آهن به توده های مردم خدمت بدهد و آن همه هزینه و همه مردم شانه هایشان زیر بار مالیات ها رفت ولیکن عوائدش صرف پروسه جابجایی نیروهای متفقیین بود و خلاصه کمربند اتصال شمال به جنوب بود نه صرف مسیر تجارت و بازرگانی اصلی ایران. در دوره پهلوی دوم هم به همین شکل بوده است.

ما ۵۰ سال از انقلابمان می گذرد و در این ۴۰ و اندی سال وارد دهه پنجم شدیم ولی در کماکان روی همان پاشنه می چرخد و ریل های اقتصادی که از آن زمان گذاشته شده در توزیع فرصت های اقتصادی برای توسعه کسب و کار و توسعه صنعت خیلی تفاوت ماهوی در آن ایجاد نشده است؛ هم در نظام بودجه ریزی ما و هم در تخصیص فرصت ها و توزیع رانت ها.

وارد مصادیق بشویم. قبل از انقلاب طبیعتاً بخشی از منافع اقتصادی که به وجود آمده مستقیماً به خاندان پهلوی می‌رسید و بخش دیگری هم قرار بوده سرمایه‌گذاری بشود تا ایران ساخته بشود ولی این ساختن برای ایران و جامعه ایرانی نبود، به نحوی طراحی شده بود که ایران نقشی در نظام تقسیم کار جهانی داشته باشد و در جایگاه خودش توسعه پیدا کند. مثلاً اگر از نظر امنیت منطقه ای قرار بود که ایران نقش ژاندارم منطقه‌ای را داشته باشد ایران باید از منظر نیروی نظامی فوق‌العاده قدرتمند می‌شد و عملاً در مسیر قدرتمند شدنش منابع ملی مصرف می‌شد تا آن جایگاه را برای ساختار تقسیم کار جهانی ایفا بکند. در حوزه تولید کامودیتی<sup>۱</sup> ها قرار بود ایران بخشی از تولیدات جهانی فولاد و بقیه حوزه‌ها را به عهده بگیرد که در واقع نقش خود را ایفا می‌کرد. اما آیا خروجی این قرار بوده که برای توسعه صنعت ایران باشد؟ ایران هنوز در آن موقع در زنجیره‌های ارزش محصولات مختلف اصلاً جایگاهی نداشته است؟ ما آن همه دانشکده‌های فنی مهندسی تولید و توسعه داده‌ایم و این همه دانشجوی مهندس تولید کردیم آیا واقعاً نیازمان این همه مهندس بوده است و یا نیازمان در حوزه علوم انسانی و حوزه‌های دیگری بوده است؟ لذا توسعه فرهنگ ما و توسعه اقتصاد و توسعه صنعت ما در ریل بهره‌برداری و انتفاع به نفع دیگری بوده است. انقلاب صورت گرفت آیا این ریل را تغییر داد؟

## ریل گذاری اقتصادی پس از انقلاب

ما تلاش کردیم از این به بعد سیاست‌گذاری‌های ما منفعتمش به مردم برسد ولی یک چیز تفاوت پیدا نکرد. بر همان ریل آن اتفاق داشته صورت می‌گرفته بله تلاش کردیم تا یک انقلابی در حوزه دانشگاه‌ها در حوزه‌های مختلف دانشجو تعلیم و تربیت بدهیم ولیکن کماکان ریل روی آن بخش مهندسی‌اش بیشتر می‌چربید. در حوزه راه و جاده، حمل‌ونقل خیلی اتفاقات خوبی صورت گرفته است. در دوردست‌ترین نقاط دسترسی‌ها صورت گرفت. خوب این‌ها خیلی اتفاقات خوبی بوده است اما برای اینکه این اتفاقات بیفتد نظام ساختار بودجه‌ریزی ما و نظام برنامه‌ریزی ما چه ساختاری را پشتیبانی کرد؟ آیا انقلاب ما یک انقلاب اقتصادی را رقم زد که از منظر حکمرانی بگوییم عملاً ما چرخش ریل داشته‌ایم؟ به

<sup>۱</sup> کامودیتی کالایی است که قابلیت معامله با کالاهای مشابه را داشته باشد. این کالاها عموماً مواد اولیه صنایع هستند. کامودیتی‌ها هر روز به عنوان یک ماده خام برای تمامی کالاهایی که بشر در زندگی روزمره استفاده می‌کند و نیز به عنوان یک دارایی، در بازار کامودیتی داد و ستد می‌شوند. قیمت کامودیتی‌ها به این دلیل برای اقتصاد حائز اهمیت است که به طور مستقیم قیمت کالاهای نهائی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عنوان مثال در حوزه شبکه بانکی، تا اوایل دهه ۴۰ که بانک مرکزی نداشتیم و بعد بانک مرکزی تأسیس شد و تعدادی بانک تجاری داشتیم. خب یکی از مهمترین شئون کنترل مسائل اقتصادی کشور بحث قدرت خلق نقدینگی است و کنترل مسائل پولی کشور است. حالا سؤال اینجاست که ما بعد از انقلاب چه کردیم و کماکان نظام بانکداری و شاگله نظام بانکداری ما همان شاگله‌ای است که از قبل از انقلاب آمد. در دهه هفتاد اجازه ورود بخش خصوصی را به حوزه نظامات بانکداری خودمان دادیم و یک رقابت سنگین در جذب منابع و جمع‌آوری پول مردم و جهت‌دهی‌اش انجام دادند که ماحصل آن رقابت بیشتر برای تولید نقدینگی بیشتر شد و عملاً چاقو را دست لات محله دادیم. ما دست بانک‌ها را در خلق نقدینگی بسیار بالا باز گذاشتیم. خروجی‌اش حجم زیاد نقدینگی و اقدامات بی‌ضابطه‌ای شد که بانک‌های خصوصی دارند انجام می‌دهند و عملاً یک انحصاری در حوزه تأمین منابع مالی برای گروه‌های هدفشان صورت می‌دهند. چقدر ما در ساختار نظام پولی مالی موفق بودیم، یک تحول را از منظر اقتصادی رقم بزنیم. آیا ورود بخش خصوصی به حوزه حاکمیتی بانکداری کشور، یک گام به جلو بود یا حرکت کردن در همان مسیری بوده که از گذشته پیش رفته یعنی همان ساختار نظام پولی بانکی که از گذشته بوده است؟ در حوزه ساختار نظام برنامه‌ریزی ما آیا سازمان جایگاهش متفاوت شد؟ آیا توانستیم این رانتهایی که ایجاد می‌شود در حوزه نظام بودجه‌ریزی کاری بکنیم که در حوزه باز توزیع به توده مردم برسد؟ در حال حاضر بودجه ۱۴۰۰ که بعد از ۴۳ سال تقریباً بعد از انقلاب تقدیم مجلس شد آیا کماکان یک بودجه‌ای است که انتفاعش در حوزه توزیع به توده‌ها برسد؟ به نظر این‌طور نیست. کماکان رانتهای بسیار سنگین نهفته و این رانتهای در اختیار یک عده‌ای خاص قرار می‌گیرد.

ما در همین چند سال اخیر میلیاردها دلار در قالب ارز ۴۲۰۰ ای تقدیم یک سری از اقشار خاص کردیم و این نشان می‌دهد که ساختار برنامه‌ریزی ما مشکل دارد، ساختار یارانه و حمایتی که ما قرار است از مردمان، اقتصادمان، و صنعتان انجام دهیم مشکل دارد. ما سال‌ها خصوصاً در همین طی یک دهه قبل - یعنی دهه هشتاد - تلاش کردیم یارانه‌های سنگینی به بخش‌های مختلف اقتصادی بدهیم. چقدر سبب توسعه صادرات ما شد و چقدر سبب ایجاد عدالت اجتماعی در توزیع رانت شد؟ حالا غیر از قضیه توزیع یارانه‌ها به شکل نقدی که سعی کردند یک مساواتی برقرار بشود فارغ از آسیب‌ها، به یک نوع نسبی سعی کردند که این فرصت‌های اقتصادی که حکومت خلق می‌کند به شکل مساوی به همه برسد. ولیکن ما دیدیم در افزایش قیمت ارز و عملاً کم شدن فضای رانت بین بازار آزاد و آن فضایی که در قالب یک بازار بسته، دولت پدید آورده بود اتفاقاً دیدیم صنعت بیشتر رشد کرد و صادرات غیرنفتی ما افزایش چشم‌گیر

بیشتری پیدا کرد. بخش تولید جان دوباره‌ای گرفت یعنی عملاً آن ساختار بودجه وابسته به نفت که طی سال‌های متعددی در دهه هشتاد و در یک مقطعی در دهه ۷۰ اتفاق افتاد و قیمت ارز سرکوب شد، عملاً منجر به عقب ماندن بخش تولید شد. موتور محرک ما در اقتصاد می‌توانست بخش کشاورزی و بخش صنعت باشد ولی به شکل رانت گونه‌ای بخش نفت و سابسیدری<sup>۱</sup> های نفت پرچم‌دار توسعه صادرات شدند. ما در ظاهر طی بیست سی سال اخیر صادرات غیرنفتی ما افزایش پیدا کرد. ولی شما بروید ده قلم صادرات غیرنفتی ما را ببینید عملاً ۵ موردش نفتی است از چه موقع تا حالا میعانان گازی غیرنفتی محسوب می‌شود و از چه زمانی اتان و اتیلن و پروپیلن و بوتان محصولات غیرنفتی تلقی می‌شود؟ فقط یک جایجایی سرفصل است. خب انحصار آن‌ها در اختیار که بوده است؟ در دهه هفتاد ما چه ساختاری را در حوزه برنامه‌ریزی پیش بردیم که یک شرکت ملی پتروشیمی ایجاد کردیم که اسمش شرکت ملی پتروشیمی است ولی مالکیتش در اختیار بخش خصوصی خاص است. آن وقت دولت می‌آید گاز را یارانه‌ای به آن‌ها می‌دهد و آن‌ها محصولشان را به شکل آزاد می‌فروشند خب ما حاصل این رانت بسیار سنگینی که ایجاد می‌شود آیا توده‌های مردم منتفع می‌شوند؟ آیا کارگاه‌های کوچک بخش خصوصی می‌توانند این یارانه را دریافت کنند؟

## لزوم انقلاب اقتصادی

اگر بخواهم یک جمع‌بندی در این بخش داشته باشم؛ ببینید ما نیاز به یک انقلاب اقتصادی داریم اگر قرار است اقتصاد ما زبینه انقلاب اسلامی باشد باید یک اتفاقات خوبی صورت بگیرد. طبیعتاً انقلاب اسلامی در ساحت‌های مختلف برنامه داشت شاید به نوعی عقب‌افتاده‌ترین حوزه‌اش حوزه اقتصاد است ما به نوعی در حوزه سیاسی مان حرف‌های خوبی برای گفتن داشتیم. استقلال سیاسی خیلی خوبی را شکل دادیم و تحولات عظیمی در آن ریل‌گذاری صورت دادیم. وابستگی را به خارج کمتر کردیم و سعی کردیم مبتنی بر منافع ملی خودمان تصمیم بگیریم، در حوزه فرهنگ اتفاقاتی افتاد خلاصه هرچند با مشکلات جدی لنگان خرک خویش پیش بردیم ولی در حوزه اقتصادی از نظر من تحولات درون این ساختار پاسخگوی نیازهای ما نیست. به نظر من در دهه پنجم انقلاب اسلامی و در راستای آن گام دومی که مقام معظم رهبری برای چله دوم انقلاب مطرح کردند ما نیاز به یک انقلاب اصلاحی اقتصادی داریم.

<sup>۱</sup> Subsidiary

انقلاب اقتصادی هم در حوزه شبکه بانکی و هم در حوزه نظامات برنامه‌ریزی و هم در حوزه ساختارهای حوزه توسعه کسب و کارمان نیاز به کارهای انقلابی گونه داریم. به چه معنا؟

دو سه مثال می‌زنم. ما در حوزه نظام پولی بانکی خب چه کار می‌خواهیم بکنیم و تکلیف خودمان را با نظام سرمایه‌داری حاکم بر شبکه بانکی باید مشخص کنیم. ما می‌خواهیم دست بخش خصوصی را در حوزه خلق نقدینگی باز بگذاریم؟ اگر باز بگذاریم دودش به چشم که می‌رود؟ اگر می‌خواهیم ببندیم با افزایش یکی دو درصد نرخ اندوخته قانونی که بانک‌های خصوصی منابعشان را نزد بانک مرکزی سپرده‌گذاری می‌کنند آیا می‌توانیم این اتفاق را صورت بدهیم و چقدر اثر خواهد داشت؟ چقدر این بالا و پایین که در نرخ ذخیره قانونی کردند در حوزه شبکه بانکی ما اثر داشته است؟ مدام سعی کردند قانون‌ها را تشدید کنند؛ سهام‌دار حقیقی نباید بیش از ۵ درصد سهام یک بانک خصوصی داشته باشد، مگر نداریم؟ ما حدود ده الی ۱۵ بانک خصوصی داریم مگر نه اینکه ما همه می‌دانیم اکثریت آن‌ها یک تراست اقتصادی هست، یک شخص است و یک شخص صاحب بانک است و عملاً می‌بینید که چند هزار میلیارد تومان خلق نقدینگی کرده است. خب باید حکومت جمهوری اسلامی از منظر اقتصادی تصمیم اساسی در این حوزه بگیرد. یا باید قدرت خلق نقدینگی را از این‌ها بگیرد. حالا ممکن است و تئوری‌های مختلفی برایش مطرح است، از اندوخته قانونی صد در صد بگیرید که بگویید شبکه بانکی فقط می‌تواند ارائه سرویس و خدمت به بدنه بانکی کند و قدرت خلق نقدینگی در اختیار بانک مرکزی است تا اینکه اصلاً این سؤال باید جواب داده شود ما در حوزه نظامات بانکداری مان در جذب نقدینگی بیشتر ضرورت به رقابت وجود دارد؟ این‌ها باید پاسخ داده شود چرا که در حوزه نظامات برنامه‌ریزی ما، در حوزه مالیات ستانی ما خیلی مهم است. ساختار ریل سیاست‌گذاری ما بر اخذ مالیات بیشتر از تولید باید باشد؟ از خدمات باید باشد یا باید از عایدی سرمایه باشد؟ ما ریل‌گذاریمان به چه سمتی است؛ می‌خواهیم مالیات را از ارزش افزوده سرمایه‌ها بگیریم یا از کسی که نیروی کار است و هر کسی که کار بیشتری می‌کند مالیات بیشتر می‌دهد و هر کسی سرمایه‌هایش را دیو می‌کند و سرمایه‌اش را بیشتر می‌شود، بیشتر فرار مالیاتی دارد. یعنی ما تا وقتی که در خصوص اصلاح نظام مالیاتی مان تصمیمات اساسی نگیریم کماکان در بر همین پاشنه خواهد چرخید. در نظام بودجه‌ریزی همین است آیا کماکان قرار است

که بودجه نفتی همین‌طور بماند و هر چقدر ما توانستیم نفت بیشتر بفروشیم؟<sup>۱</sup> خب ما تا زمانی که از منظر هزینه، جراحی‌های سنگینی در هزینه‌های دولت صورت ندهیم و واقعاً نیاییم این پیشنهادی که سال‌ها روی آن صحبت می‌شود، روی آن بیشتر فکر کنیم که آیا ما واقعاً نمی‌توانیم بودجه عمرانی مان را از بودجه جاری به معنای واقعی جدا کنیم بدین معنا که آن چیزی که منابع ملی است و حاصل از رانت موقعیتی ما است، حاصل درآمد نفتی است بیاید صرف ایجاد زیرساخت<sup>۲</sup> شود و هزینه‌های جاری خدمات عمومی از محل اخذ مالیات‌ها از مردم و مالیات‌هایی که وضع می‌شود جبران شود. یعنی عملاً بودجه پایداری مبتنی بر منابع پایدار درآمدی داشته باشیم و هزینه‌هایمان را جبران کنیم و یک بودجه عمرانی داشته باشیم که هر چقدر واقعاً این سرمایه بین نسلی دارد استخراج می‌شود صرف سرمایه‌گذاری‌های بین نسلی شود و در زیرساخت هزینه شود. چرا باید نفت را استخراج کنیم و صرف هزینه حقوق و مزایای توده‌های کارمندان کنیم. فرضاً من نوعی که الان کارمند دولت هستم چه حق تقدیمی دارم از منظر عدالت رویه‌ای بر آن نوه من که قرار است ۵۰ سال دیگر در این کشور بیاید و ۵۰ سال دیگر نفتی وجود ندارد که فروخته شود و هزینه‌هایش داده شود. لاقلاً اگر این نفتی که فروخته می‌شود، با آن جاده، فرودگاه، بندر و جاده ساخته شود آن کسی که ۵۰ سال بعد در این کشور متولد می‌شود از این منافع استفاده خواهد کرد.

من سعی کردم حوزه‌های مختلف را مثال بزنم. در حوزه توسعه کسب‌وکار، نظام بنگاه داریمان، تسهیل مجوزهای ایجاد کسب‌وکار، به یک سری تصمیمات اساسی نیاز داریم. این نظام دیوان‌سالاری که در کشور حاکم شده، بروکراسی که از انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها گرفتیم و سال‌ها داریم در آن دست‌وپا می‌زنیم نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای قرن جدید باشد. پاسخ به نیازهای قرن جدید راه‌حل‌های متفاوتی را می‌طلبد.

جمع‌بندی بنده این است که این راه‌حل‌ها شاید نیاز به یک تصمیمات اساسی، زیرساختی و سخت دارد. عملاً شاید اسمش را از منظر انقلاب بگذاریم خیلی بهتر باشد. ما نیاز به یک انقلاب اقتصادی داریم

<sup>۱</sup> مثل یک آمار نجومی که امسال دولت داده است که ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه فروش نفت با قیمت ایکس، و من پولش را برمی‌دارم، حقوق پرسنل می‌دهم و ۵۰ درصد هزینه‌های جاری را افزایش می‌دهم.

<sup>۲</sup> Infrastructure

نه یک جراحی زیبایی که یک گوشه‌ای را دستی به آن بکشیم. باید در خصوص تصمیمات اساسی گرفته شود.

## فقدان تئوری اقتصادی بعد از انقلاب

ای کاش ما بعد از انقلاب در حوزه مسائل اقتصادی صاحب یک تئوری و حرف بودیم، مسئله این است که ما پس از انقلاب اسلامی اصلاً صاحب یک نظریه منسجم در حوزه اقتصاد نبودیم و یک بخش کاریکاتوری از هر کدام از این مبانی و تفکرات گرفتیم. یک جایی به شکل کاریکاتوری کمونیست شدیم در توزیع یارانه‌ها و یکجایی به شکل کاملاً صفر و صدی رفتیم در حوزه خصوصی سازی و اموری که هیچ جای دنیا خصوصی نکردند ما بردیم و خصوصی کردیم. لکن ما طی این ۴۰ الی ۵۰ سالی که گذشت اصلاً نشان نداد که مجموعه تصمیم‌گیری در حکومت جمهوری اسلامی که مبتنی بر یک قاعده است.

ولی واقعیت این است که خودمانی صحبت کنیم در حوزه اقتصادی واقعاً تکلیفمان با خودمان مشخص نبود. مرحوم شهید صدر یک سری مباحثی در حوزه اقتصاد ما مطرح کرده بودند و پیش بردند که بسیار مسائل پایه‌ای بود ولی چقدر پایه‌گذاران حکومت جمهوری اسلامی با این مسائل آشنا بودند؟ همین در مورد نظام بانکداری مگر شهید صدر در کتاب اقتصادی خود مفصل بحث نمی‌کند که باید نرخ ذخیره قانونی اصلاً صد در صد بگیریم. خب این نشان می‌دهد مسائلی وجود داشته ولی به آن‌ها پرداخته نشده است. ببینید واقعیت این است که می‌فرمایید خیلی آرمان‌گرایانه است. لزوماً هر آرمان‌گرایی بد نیست. آیا قابل دسترس است یا نه؟ به نظر با یک تصمیم جمعی قابل دسترس است. همان طوری که انقلابمان در حوزه فرهنگ و با حوزه سیاست واقعاً آرمان‌گرایی بود.

الآن نسبت به ۴ دهه قبل در یک جایگاه متمایزی قرار داریم اولاً تجربه کردیم تجربه‌ای که قبل از انقلاب به این شکل نداشتیم. الآن صدسال گذر سیاست‌گذاری اقتصادی را تجربه کردیم و آسیب‌هایمان را دیدیم شاید اگر ما ۲۰ سال پیش سیاست‌گذاری در مورد نظام پولی مالی صحبت می‌کردیم تصویری نداشتیم ولی الآن شما تا کف افرادی که در روستا و راننده تاکسی و مردم تحلیل می‌کند نقش اثرات مخرب شبکه بانکی بخش خصوصی را در مسائل خلق نقدینگی و تورمی که در کشور داریم را دارد می‌فهمد. خب وقتی این اتفاق افتاده است الآن این تجربیات قابل اجرا نیست؟ در حوزه بحث‌های



مرتبط با حوزه مالیات واقعاً ما اجماع نداریم که راهکار در چیست؟ خب داریم ولی اجرای آن راهکار سخت است. همت می‌طلبید همراهی نهادهای مختلف را می‌طلبید و دست‌یافتنی است.

لذا جمع‌بندی بنده این است که این انقلاب الآن اتفاقاً میوه‌ای است که وقت چیدنش است قبل از این کال بود و ما صاحب یک نظریه حالا منظورم لزوماً نظریه اقتصاد مقاومتی نیست. آن که یک نظریه زیرساختی است وقتی وارد مصادیق می‌شود از نظر بنده این میوه پخته شده و وقت چیدنش است و اگر الآن نچینیم فاسد می‌شود. یعنی معلوم نیست که این ساختار حکمرانی که ما در حوزه اقتصادی داریم بخواهد با همین مسیر برود واقعاً متصور نیستم که آیا ده یا بیست سال دیگر ما نظام جمهوری اسلامی خواهیم داشت یا نه؟ آن انقلاب فرهنگی و انقلاب سیاسی ما کماکان پابرجا خواهد ماند یا نه. لذا باید تصمیم بگیریم یا ریل را عوض کنیم یا واقعاً این مسیر انتهایش مشخص است که به چه سمتی است.

دکتر حسینی: نکات را دکتر خانی فرمودند حالا کلمه انقلاب شاید برای این دوست بزرگوارمان یک کمی ابهام داشت. منظورم از انقلاب اصلاح نظام حکمرانی بود. خیلی ساده می‌گویم من اصلاً دنبال حالا ایشان گفت شعارزدگی نبودم مسئله این بود که اصلاح نظام حکمرانی و تعارف هم ندارد و نظام حکمرانی اقتصادی کشور باید اصلاح بشود. اگر نشود همان‌طور که آقای دکتر خانی گفتند نتایج این راه و به سرمنزل مقصود نخواهد رسید.

منظور از انقلاب همین بود. نکته دیگری نداشتم و بحث شعاری نبود، بحث بگیر و ببند و بحث امنیتی کردن موضوع اقتصاد نبود. مسئله این بود که این نظام حکمرانی با مثال‌هایی که زدیم نظام پولی بانکی، در نظام بودجه‌ای کشور و مسائل دیگر این نظام، نظام معیوبی است و بر اساس همان حرف اولی که زدیم در توزیع آن رانت‌های سیاسی و رانت‌هایی که حاصل توافقات اجتماعی و قراردادهای اجتماعی ما است به بدترین شکل دارد عمل می‌کند و نتایج را هم داریم می‌بینیم این از یک طرف و از طرف دیگر یکجایی هم که ما سعی کردیم، مثلاً در حوزه‌های زیرساختی این توزیع رانت را بعد از انقلاب اصلاح کنیم اثرات آن‌ها را هم از بین می‌برد و خنثی می‌کند. امروز با این وضع اقتصادی که برای ما اتفاق افتاده است و این شاخص‌های اقتصاد کلانی را که همه داریم می‌بینیم کسی دیگر اثرات و آن حجم که به هر حال تصمیمات زیرساختی که ما در دهه شصت گرفتیم مثل در حوزه بهداشت، خانه‌های بهداشت و درمانی که درست کردیم و دستاورد بزرگی هم برای ما داشت شاید حتماً می‌دانند دوستان که ما جز معدود جنگ‌هایی بودیم که در دوران بعد از انقلاب این اتفاق افتاد که آمار مرگ‌ومیر غیرنظامی ما از آمار مرگ‌ومیر نظامی ما بالاتر نبوده است. حالا در بسیاری از جنگ‌هایی که در یک‌صد اخیر در کشورهای

دنیا اتفاق افتاده بود معمولاً آمار مرگ و میرهای غیرنظامی از آمار مرگ و میرهای نظامی بالا می‌زد به جهت اینکه بیماری‌های واگیرداری اتفاق می‌افتاد خب ما با توجه به این البته این طرح قبل از انقلاب هم بود ولی خب عملیاتی نشد و بعد از انقلاب یک دو نفر از پزشکانی که در آن زمان مرحوم شدند و این بحث و طرح را جلو بردند که بحث این خانه‌های بهداشت و درمان که اتفاقاً در این موضوع کرونا یکبار دیگر به درد و داد ما رسید، با کمترین هزینه ما توانستیم این دستاورد را به دست آوریم و موضوع را کنترل کنیم. اما امروزه داریم می‌بینیم این هزینه‌هایی که اینجا شد و این رفاهی و اتفاقات مثبتی که در آن بخش‌ها رخ داد به جهت اینکه در این حوزه حکمرانی اقتصادیمان دچار فعل‌ها و شکست‌های اساسی شدیم عملاً اثر آن‌ها هم دیگر خیلی بولد نیست و در حوزه‌های زیرساختی این همه حجم سرمایه‌گذاری که ما در حوزه راه‌ها، جاده‌ها و برق‌رسانی به روستاها و آب، برق و گاز کردیم، اثرش دیگر خیلی ملموس نیست برای افراد جامعه چون ما در این بخش دچار شکست‌های جدی شدیم.

انقلاب منظوم همین است که باید این اصلاح حکمرانی شود. حالا اسمش را انقلاب بگذاریم یا اصلاح نظام حکمرانی هر چه مهم نیست بگوییم شعار است یا نیست این کار باید انجام بگیرد. در موضوعی هم که شاید این را نشود در اینجا صحبت کرد و بتوان بعداً صحبت کرد. از نظرم مسائل اقتصادی ما هم با مسائل اقتصادی دنیا خیلی متفاوت نیست. آن چیزی که ما را می‌تواند متفاوت کند پاسخ‌های متفاوت ما است. وگرنه در مسئله مثال‌هایی هم که زدیم داریم می‌بینیم ما در مسئله تخصیص به اصطلاح بحث نظام بودجه‌ریزی و نظام برنامه‌ریزی‌مان این مسائلی که در دنیا وجود دارد و کشورهای دیگر هم داشتند منتهی تفاوت این است که کشورهای مختلف پاسخ‌های متفاوتی دارند و این پاسخ‌های متفاوت آن‌ها را از هم متمایز کرده و برای آنها الگوهای متفاوتی را داشته است. والا مسئله که همان مسئله است. در نظام بانکی بالاخره این گریزی از اینکه نظام بانکی داشته باشیم نیست. دیگر امروز صحبت از این کلمه‌هایی که من خودم خیلی نمی‌پسندم. اینکه حکمرانی اقتصادی ما از مسیر اقتصادی دولتی می‌گذرد یا بازار آزاد؟ این بحث‌ها نیست ما هم یکجایی نیازمند این هستیم که دولت بیاید مداخلات بکند و حتی در جاهای خاصی مثل همین موضوعی که در مورد کرونا اتفاق افتاد در موضوع درمان و دارو دولت یعنی نظام حاکمیتی منظوم است حالا استاد اجرایی هم یک‌بخشی از دولت است و دولت به معنای حکومت. بیاید مداخله کند در دنیا هم دیدیم که این اتفاق افتاد. اگر آن فانت‌های بزرگی که دولت آمریکا از مالیات شهروندان آمریکایی به شرکت فایزر و شرکت مدرن ... نداده بود که الآن این دستاوردها اتفاق نمی‌افتاد. این را به خوبی فانت‌هایی که دولت‌ها می‌دهند در حوزه حتی

کشورهای سرمایه داری در آن کتاب دولت کارآفرین<sup>۱</sup> به تفسیر آنجا بحث کرده و موردکاوی کرده. اصلاً دیگر این دوگانه سازی ها به نظرم دوگانه سازی های کاژی است و به نوعی خودش رهن است و خودش می تواند حجاب شود. ما هم نیازمند این هستیم که یکجایی دولت باید دخالت و ورود کند و یکجایی اتفاقاً نباید دولت مداخله کند. الآن در نظام حکمرانی ما یک جایی همین جابجا شدن این مسئله هاست یعنی یکجایی که مسئله باید به نظام قیمت گذاری واگذار شود دولت دارد الکی مداخله می کند و با مداخله خودش سبب ایجاد بازار سیاه ها و بازارهای نامناسب شده و یک جاهایی که باید دولت حضور داشته باشد نیست و رها شده است. دیگر این دوگانه ها را متوجه نمی شوم و فکر می کنم وارد این دوگانه ها شدن بیشتر ما را منحرف می کند و وقت ما را تلف می کند. ما مسئله هایمان مسئله های حکمرانی مان مشخص است.

اگر بخواهم در مورد مسئله حکمرانی صحبت کنیم می توانیم صحبت کنیم دو سه حوزه اساسی دارد. چالش های اقتصاد کشور یک چالش اساسی مان چالش کسری بودجه است. و یک چالش دیگر نظام پولی بانکی است و دیگری هم بحث فضای کسب و کار است. که حالا من وقتی می گویم چالش نظام پولی بانکی به جای کسب و کار و چالش کسری بودجه به جای چالش نظام پولی و بانکی بحث هایی مثل صندوق های بازنشستگی و مسائلی که این ها ایجاد کردند این ها می روند ذیل آنجا می گنجد. اگر بگویم چالش فضای کسب و کار تمام بحث هایی که ما در بیمه و مالیات ستانی داریم ذیل این می بینم. این ها را می شود باز کرد. این ها خودشان یک سری مسائلی ایجاد کردند و ما باید در این حوزه ها یک سری اصلاحات حکمرانانه انجام دهیم. حالا اسمش را بگذاریم انقلاب غیر انقلاب هر چه ، آن خودش خیلی در لفظ دعوا نداریم. این اصلاحات حکمرانانه اگر انجام نگیرد همان طور که آقای دکتر فرمودند این شاخص های اقتصاد کلان ما این وضع سینوسی که پیدا کردند و یکجا هم بود گفتیم مثل ضربان قلب یک بیمار که دارد سخته می کند و دارد قلبش می ایستد. این معلوم نیست یک دهه آینده اصلاً برای ما اگر جلوی این روندها را نگیریم و جلوی این نوسانات را نگیریم معلوم نیست یک سال آینده برای ما چه سرنوشتی را رقم بزند اصلاً یک دهه آینده را می توانیم متصور باشیم یا نمی توانیم واقعاً هر روز هم به تأخیر بیفتند این مسئله هزینه هایش و جلوی آن را گرفتن سخت تر است.

<sup>۱</sup> نویسنده: ماریانا مازوکاتو

ضمناً کلام آخر و جمله آخر اصلاحات حکمرانانه در حوزه اقتصاد همیشه سخت‌ترین بخش اصلاحات حکمرانی بوده است چون با منافع و هزینه ... چون آحاد جامعه به صورت ملموس درگیر می‌شوند. در تاریخ خودمان هم همین‌طور است. شما ببینید یک اصلاحات ارزی قبل از انقلاب انجام شد تا به همین امروز هنوز پرونده حقوق مالکیت زمین در کشور تحت تأثیر آن اصلاحات ارزی است و هنوز بسیاری از موارد و مباحث زمین در شهرستان‌ها و در استان‌های مختلف ما حل نشده تحت تأثیر همان تأثیری که آن زمان گرفت. خب شما مثلاً بروید در سازمان اوقاف و سازمان آستان قدس ببینید این‌ها هنوز چقدر پرونده دارند که در مورد زمین‌های موقوفی است که در نتیجه یک تصمیم حکمرانان که در موضوع زمین گرفته شد در ۵۰ سال قبل چون بحث‌های این‌ها گذشته است و هنوز هم حل نشده است. اما در موضوعات سیاسی فرهنگی و اجتماعی نه فقط ما تجارب دنیا این را نشان می‌دهد خیلی سریع توانستیم تصمیم‌گیری کنیم و خیلی سریع تحولات ایجاد می‌شود حالا خوب و بدش را کار ندارم به هر حال خیلی سریع تغییرات ایجاد می‌شود و آنجا به این دشواری نیست ولی وقتی می‌آییم در ساحت اقتصاد مسئله خیلی پیچیده و سخت‌تر می‌شود و به این راحتی که در آن حوزه‌ها ما می‌توانیم تحول ایجاد کنیم در آنجا ما می‌توانیم یک انقلاب فرهنگی راه بیندازیم و چند سال دانشگاه‌ها را تعطیل کنیم و یک پالایشی کنیم و چند اساتید را جابجا کنیم یا مثلاً سازمان‌هایی برای تربیت اساتید جوان و حزب‌اللهی ترتیب بدهیم ولی اقتصاد به این راحتی نیست و اقتصاد مسئله‌اش خیلی گره خورده است به روزمره مردم و پیچیدگی‌هایش خیلی بیشتر است. من از این منظر حرف دوست بزرگوارمان را می‌پذیرم که اگر نگاهمان در کلمه بکار بردن کلمه انقلاب اقتصادی این باشد که مثل آن تحولاتی که در سیاست و فرهنگ اتفاق افتاد ما می‌توانیم با دو سه اقدام و تصمیم و مصوبه در اقتصاد هم حکممان را تغییر بدهیم بله این یک خیال‌واهی است و همچنین چیزی نیست و پیچیده‌تر از این حرف‌ها است. شما فقط سیر مثلاً این قانون مالیات بر عایدی سرمایه که در مجلس طی کرده و هنوز هم به نتیجه مطلوب خودش در ساحت اجرا نرسیده را شما پیگیری کنید و ببینید که یک قانون مالیاتی که می‌خواست فقط از یک سوداگری در یک بخش‌هایی جلوگیری کند چه مسیر دشوار و پیچیده‌ای را طی کرد چون درگیر منافع ملموسی شد. هنوز هم تازه به نتیجه قابل توجه خودش در ساحت اجرا نرسیده است.